

مخاطبان قرآن در گذر زمان

امید داغر *

محمد هادی امین ناجی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲

تاریخ تایید: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲۶

چکیده:

شواهد درون متنی از قرآن کریم و سایر ادله از روایات دلالت بر آن دارد که قرآن معجزه جاوید آخرین پیامبر الهی است. یکی از اسرار جاودانگی این کتاب، عام بودن خطابهای آن است. واقع نمایی زبان قرآن ایجاب می کند با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، همه مردم-«الناس»- را به گونه ای عام مورد خطاب قرار دهد بدون این که ساختار چند معنایی آن مورد خدشه قرار گیرد. به همین جهت در مواضع متعددی از این کتاب آسمانی به صراحت، همگان به نظر و تفکر در آفاق و انفس دعوت شده اند. ضرورت پرداختن به چنین مسئله ای از آن جهت است که چه بسا خصوص برخی از خطابهای قرآنی عده ای را با توهم انحصار قرآن به گروه یا افرادی خاص روبرو سازد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته و یافته های نگارندگان آن نشان می دهد انحصار قرآن به مخاطبان خاص، در تعارض با اصل جاودانگی قرآن است، از طرف دیگر منطق حاکم بر قرآن در ارائه مفاهیم عمدتاً بر استقراء و تجربه استوار است که از نظر روش شناسی می توان آن را عنوان یک سبک قرآنی به حساب آورد که در عرض روش تعقلی در بیان و تفهیم تعلیم جاودانه ای این کتاب، مورد استفاده قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مخاطب، جاودانگی، عمومیت خطابهای قرآنی، استقراء و تجربه، سبک

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب (نویسنده مسئول) omidaghar@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب mh_aminnaji@pnu.ac.ir

۱- بیان مسئله

قرآن کریم، تحفه‌ای الهی است که برای هدایت انسان‌ها در آخر الزمان فرود آمده است و با گذر زمان مخاطبان مختلف و متفاوتی از جهت درک و فهم قرآن دارد. مخاطبان اولیه قرآن کریم، همان عرب عصر نزول قرآن می‌باشند که خداوند آنها را ابتدا مورد خطاب قرار داده است و بر اساس معیارهای زبانی از قبیل کاربرد انواع مجاز، کنایه و استعاره و ... با آنان سخن گفته است؛ محدود کردن مخاطبان به آن عصر، مبنایت آشکاری با نصوص دینی اعم از قرآن کریم و کلام معصومین دارد.

بدین جهت قرآن کریم مخاطبان مختلفی را با سطح ادراک متفاوت از جهت علمی با پشتوانه‌های گوناگون فرهنگی و تمدنی داشته و دارد.

نص قرآن کریم هم یارای تحمل فهم‌های گوناگون را داراست هر چند مبنای فهم آن قالب‌های زبان عربی می‌باشد و خوانندگان آن برای فهم دقیق‌تر آن می-

بایست نسبت به شأن نزول، عام و خاص، مطلق و مقید و محکم و متشابه و دیگر فنون و علوم مرتبط با

فهم آن آشنایی کاملی داشته باشند با تتبع در دانش تفسیر، مشاهده می‌کنیم که هر مفسری بر اساس داشته‌های علمی خود به تفسیر قرآن کریم پرداخته و با گذر زمان، نگاه به قرآن عمیق‌تر شده است و این دلیل بر آن است که مخاطبان قرآن محدود به دوره خاصی نیستند.

روش عام قرآن، روش تجربه و استقراء و نظر و تفکر است که برای همه انسانها در همه زمان‌ها قابل بهره‌برداری است.

۱-۱- سوالات تحقیق

الف- آیا مخاطبان قرآن فقط در معاصران نزول محصور است؟ یا مخاطبان آن همه‌ی انسانها در طول زمان است؟
ب- چه ارتباطی میان واقع‌نمایی و خطاب عام و همگانی وجود دارد؟

ج- آیا روش استقراء و تجربه یک روش قرآنی است؟ آیا این روش، می‌تواند در کنار تفکر و تعقل مورد کاربرد بیشتر انسانها در همه‌ی زمانها باشد؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره‌ی دلایل جاودانگی قرآن کریم یا خطاب و مخاطبان قرآن کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱-۲-۱- آقای موسی صدر در مقاله‌ای تحت عنوان راز و رمز ژرفای قرآن، راز جاودانگی و ماندگاری قرآن را معلول ذو بطون بودن قرآن می‌داند و راه دستیابی به آن را تدبیر و تزکیه معرفی می‌کند. (صدر موسی، ۱۳۷۹)، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲)

۱-۲-۲- جاودانگی قرآن و حقیقت وحی مقاله دیگری است که نگارنده آن به دلایل جاودانگی قرآن پرداخته و ادله قرآنی، روایی و عقلی و لوازم عقلی آن را برشمرده، اما به بحث مخاطبان ورود نکرده است. (عارفیان، عبدالحمید، ۱۳۸۲)، پژوهشهای قرآنی، ش ۳۵ و ۳۶)

۱-۲-۳- آقای محمدباقر سعیدی روشن در مقاله‌ی قرآن نزول تاریخی و حضور فرا تاریخی

در یک نگاه اجمالی، آیات فراوانی به چشم می‌خورد که بر عموم دعوت پیامبر (ص) از جانبی و گسترش خطاب از جانب دیگر دلالت دارند.

۱. «و ما ارسلناک إلا رحمة للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷)
 ۲. «و اوحی الیّ هذا القرآن و من بلّغ...» (انعام، ۱۹)
- علامه طباطبایی این جمله را شاهد بر ابدی و جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام (ص) می‌بیند و می‌فرماید: از ظاهر «لا نذکرکم به و من بلّغ» گر چه بر می‌آید که خطابش به مشرکین مکه و یا عموم قریش و یا جمیع عرب است، الا اینکه مقابله بین «کم» و بین «من بلّغ» البته با حفظ این جهت که مراد از «من بلّغ» کسانی باشند که مطالب را از خود پیغمبر (ص) نشنیده‌اند، چه معاصرین و چه مردمی که بعد از عصر آن جناب به وجود می‌آیند - دلالت دارد بر اینکه مقصود از ضمیر خطاب «کم» در جمله «لا نذکرکم به» کسانی هستند که پیغمبر اکرم (ص) ایشان را پیش از نزول آیه یا مقارن یا پس از نزول انذار می‌فرمود پس اینکه فرمود: «و اوحی الیّ هذا القرآن لآنذکرکم له و من بلّغ» بر این هم دلالت دارد که رسالت آن حضرت عمومی و قرآنش ابدی و جهانی است، و از نظر دعوت به اسلام، هیچ فرقی بین کسانی که قرآن را از خود او می‌شنوند و بین کسانی که از غیر او می‌شنوند نیست، و به عبارت دیگر آیه شریفه، دلالت می‌کند بر اینکه قرآن کریم حجت ناطقی است از ناحیه خدا و کتابی است که از روز نزولش تا قیام قیامت به نفع حق و علیه باطل احتجاج می‌کند.

دیدگاه‌های مختلف در نسبت جاودانگی قرآن با واقعیت‌های عصر نزول و همین‌طور مبانی معرفتی دیدگاه تاریخ‌گرو و قابلیت انطباق، متغیرهای زندگی بشر آن بر قرآن کریم امعان نظر کرده، دیدگاه فراعصری را مبنا قرار داده و برخی از ویژگیهای قرآن را برمی‌شمارد: قابلیت تطبیق با زمان، هم‌سویی با فطرت و سرشت مشترک آدمیان، خردآجینی و هماهنگی با عقل، واقع‌نگری و توازن میان همه‌ی خاستگاه‌های آفرینش انسان، انعطاف‌پذیری و..... (سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵)، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، ش ۲۸)

۴-۲-۱- آقای محمد فلاحی قمی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان خطاب و مخاطب در قرآن، به بیان انواع خطاب و مخاطب پرداخته و به مساله‌ی جاودانگی خطاب قرآنی اشاره‌ای ننموده است. (فلاحی قمی، محمد (۱۳۹۰)، بینات، سال هجدهم، ش ۷۰)

تمایز پژوهش حاضر با موارد ذکر شده، در این است که راز جاودانگی خطاب قرآن در طول زمان را در ارتباط با واقع‌نمایی زبان قرآن، همچنین روش تجربه و استقراء، در کنار تعقل و تفکر جستجو کرده است. هیچ‌کدام از پژوهش‌های یادشده، به مساله تاثیر پذیری مخاطبان و تنوع آنها و ارتباط وثیق آن با دو مراتب بودن فهم قرآن، اشاره‌ای نشده است.

۲- عام بودن خطاب قرآن

۱-۲- ادله قرآنی عام بودن خطاب در قرآن کریم

۳. «و ما نسلهم علیه من اجر ان هو إلا ذکر للعالمین»
(یوسف / ۱۰۴)

۴. «و ما ارسلناک إلا رحمہ للعالمین» (انبیاء / ۱۰۷)

۵. «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین
نذیراً» (فرقان / ۱)

۶. «قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین ان
هو إلا ذکر للعالمین» (ص / ۸۷، ۸۶)

۷. «و ما هو إلا ذکر للعالمین» (القلم / ۵۲)

۸. «ان هو إلا ذکر للعالمین» (تکویر ۲۷)

۲-۲-مخاطبان و ذویطون بودن آیات

قرآن از ساختار چند معنایی برخوردار است که هم روایات و هم ادله عقلی بر این مطلب دلالت دارد. در باب ادله عقلی باید گفت لازمه جاودانگی قرآن برای همه زمان ها و مکان ها، وجود بطن برای آن را اثبات می کند، زیرا از طرفی قرآن آخرین متن آسمانی است و از طرف دیگر، در هر عصری مطالباتی از دین وجود

دارد که رجوع به ظاهر آیات پاسخ گوی آنها نیست، بنابراین ضرورت داشته که بخش مهمی از معارف اسلامی در باطن قرآن نهفته باشد تا در زمان لازم به وسیله مفسران و عالمان ژرف اندیش استخراج گردد. (مودب (۱۳۸۸)، ۱۷۲)

به طور مثال، آیه «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله
خمسه و للرسول ...» (انفال / ۴۰)

و اگر فرمود: تا شما را به وسیله آن انداز کنم، و نفرمود: به وسیله قرائت آن، برای این بود که قرآن بر هر کسی که الفاظ آن را بشنود و معنایش را بفهمد و به مقاصدش پی ببرد و یا کسی برایش ترجمه و تفسیر کند و خلاصه بر هر کسی که مضامین آن به گوشش بخورد، حجت است، آری لازم نیست کتاب و نامه ای که به سوی قومی ارسال می شود حتماً به زبان آن قوم باشد، بلکه شرط آن این است که اولاً مضامینش شامل آنان شود و ثانیاً حجت خود را بر آن قوم اقامه کند، هم چنان که رسول خدا (ص) به مردم مصر، حبشه، روم و ایران نامه ها نوشت و حال آنکه زبان آنان غیر زبان قرآن بود و همچنین عده ای از قبیل سلمان فارسی و بلال حبشی و صهیب رومی به آن جناب ایمان آورده اند، و بسیاری از یهود با اینکه زبانشان عبری بود به آن حضرت گرویدند. و اینها که گفته شد روشن و غیر قابل تردید است. (طباطبایی (۱)، ۱۴۱۷، ۴۰/۷)

۲. «... قُلْ لا اسئلكم علیه اجراً ان هو إلا ذکرى
للعالمین» (انعام ۹۰)

راغب اصفهانی می گوید: کلمه «ذکرى» که به معنای تذکر دادن است از کلمه «ذکر» که آن نیز به این معناست، بلیغ تر است. (راغب اصفهانی (۱۴۱۲) ق، ۲۳۸) علامه طباطبایی ذیل این آیه می فرماید: «و این جمله خود یکی از ادله عمومیت نبوت رسول اکرم است نسبت به همه اهل عالم و طبیعتاً این عمومیت به دلیل عمومیت احکام و خطاب های قرآن کریم و مخاطب قرار دادن کل بشریت است. (طباطبایی (۱)، ۱۴۱۷ ق، ۲۶۰/۷)

۱. البته به دست آوردن بطن آیه راهکارهای خاص خود را دارد و چنین نیست که هر معنایی که از ظاهر آیه معلوم نیست، بدون ارتباط لازم و کافی به عنوان بطن قرآن مطرح گردد.

عیناً مانند طبیعت و حقایق فیزیکی مثل خاک و آب که بهره مندی بشر از آنها به میزان اندیشه و داشتن روش درست فهم و پژوهش آنان بستگی دارد. همین طبیعت است که مبانی انسان تنها با تهدیدها و آسیب‌های آن روبرو بود. نگران باد، باران، زلزله، طوفان و درندگانش بود. اما در مراحل بعدی با خردورزی بیشتر و اندوختن تجربه و انتخاب روش مناسب، توانست خود را در برابر این تهدیدها تا حدودی پاس داشته و به بهره‌کشی در طبیعت بپردازد. اکنون انسان از همین طبیعت بهره‌هایی دارد که حتی یک قرن پیش باهوش‌ترین انسان‌ها از تصور آنها ناتوان بودند.

رابطه انسان و دین نیز چنین است. ما براساس پیشرفت‌مان در خردورزی و داشتن نطق و معرفت‌شناسی و روش درست و کارآمد می‌توانیم از همین دین و قرآن بهره‌هایی داشته باشیم که هرگز بر خاطر پیشینیان خطور نکرده است. اما این مطلب هرگز به معنای ظنی بودن معنای قرآن نبوده و نیست به خاطر این که آنجا باطنی بودن معانی مطرح باشد، برای فهم آن معانی، شرایط غیرعادی مطرح می‌شوند مانند عصمت، امامت، ولایت، خلافت و دست‌کم تصفیه درون و امثال آن. اما آنچه مورد نظر ماست، درک قرآن با قوای عادی انسان و از طرف انسان‌های معمولی است. یعنی همه انسان‌ها با همین چشم و گوش و عقل و هوش خودشان می‌توانند معانی قرآن را دریابند. چنان که حقایق فیزیکی با قوای معمولی انسان قابل کشف و فهمند، حقایق دینی نیز با همین عقل و برای همگان.

درباره غنایم جنگ بدر نازل شد، اما با تنقیح مناط از آن، بنا به حکم باطن، آیه درباره هر منفعتی که از کسب حاصل آید، قابل تطبیق است. (معرفت (۱۳۸۷)، ۱/ ۳۰) از همین روست که در روایات ما از آیه مذکور حکم خمس استخراج شده است. (حر عاملی (۱۳۹۱) ق)، ۴۸۹/۲ - ۵۰۱

پس نازل شدن کلام الهی در قالب الفاظ بشری و محدودیت لفظ انسانی جهت شمول آن، باعث ایجاد مواردی چون اجمال و ساختار چند لایه‌ای برای متن گردیده است که آن را نیازمند تفسیر نموده است.

۲-۲-۱- عدم یکسانی فهم و بهره‌برداری از قرآن

قرآن مانند حقایق دیگر برای همگان، در یک سطح معلوم و مفهوم نمی‌گردد. اگر دین، یک دین درست باشد، در آن صورت عملاً در جهان عینی، جریان‌ی اتفاق افتاده است.

یعنی در جهان واقعی و عینی، خدایی هست که دست‌حمایت و عنایت او از راه وحی به سوی ما دراز شده است. بنابراین دین یک جریان واقعی و یک حقیقت عینی خواهد بود. به همین دلیل این دین نیز در ردیف حقیقت‌های عینی و خارجی قرار می‌گیرد. بنابراین مانند حقایق عینی دیگر در عین آن که با هیچ‌گونه رمز و رازی همراه نیست، فهم و بهره‌برداری از آن برای همگان یکسان نخواهد بود. بلکه انسان به نسبت رشد اندیشه و گزینش درست تفکر، از آن حقیقت بهره‌مند خواهد شد.

۲-۲-۲- اختلاف واژگان (تدبر، تفکر، تعقل، تذکر در قرآن)

تدبر که فعل (یتدبرون) از آن است، در دو آیه از قرآن کریم وارد شده است (النساء/۸۲، محمد/۲۴) به معنای این است که چیزی را بعد از چیز دیگر بگیریم و در مورد آیه شریفه (نساء/۸۲)، به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ای دیگر است.

تدبر در قرآن مختص قول است (افلم یتدبروا القول ام جاءهم مالم یات آباءهم الاولیین) (المومنون/۶۸) استعمال آن مربوط به تأمل و امعان نظر در حکمت‌ها، حکم‌ها، داستان‌ها و اندرزها است. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ۱۹/۵)

علامه طباطبایی ضمن تفسیر آیات ۱۱-۱۳ سوره نحل به تفاوت افعال (یتفکرون، یعقلون و یتذکرون) اشاره می‌کند و می‌فرماید: این سه قسم احتجاج است که اولی به مردم متفکر و دومی به اشخاص متعقل و سومی به افراد متذکر نسبت داده شده، و جهتش این است حجت اول از مقدمات ساده (رویش گیاهان) ترکیب یافته که در استفاده و نتیجه گرفتن صرف تفکر کافی است، ولی دومی (تسخیر شب، روز، ماه و خورشید) مرکب از مقدمات علمی است که فهم آن جز برای دانشمندانی که از اوضاع آسمانی و اسرار زمینی باخبرند، میسر نیست، تنها کسی از آن حجت نتیجه می‌گیرد که حرکات و انتقال اجرام آسمانی و آثار آن حرکات را می‌داند. سومی (ذکر مخلوقات مختلف) مرکب از مقدمات کلی است که تنها کسانی می‌توانند از آن نتیجه گرفته و با آن،

وحدانیت خدا را در ربوبیت اثبات کنند که متذکر احکام کلی وجود باشند، مثلاً بدانند که عالمی که همواره در دگرگونی است، لابد و ناچار احتیاج به ماده دارد، و بدانند تمامی مواد آن به یک ماده عمومی و متشابه منتهی می‌گردد و یقین داشته باشند که واجب است تمامی اختلافاتی که در مواد هست، باید به غیر ماده منتهی شود، که در ماورای این ماده

است. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ۱۲/۳۱۷) آنچه مسلم است، آنست که همه انسانها نمی‌توانند به این مهم برسند، و ممکن است در مرحله‌ای از مراحل خرد ورزی توقف کنند. این از حیث فکر و نظر است، اما از جهت عمل آیات مذکور به (لعلکم تشکرون) ختم می‌شوند. بدین معنا که مقدمات نظری باید به بعد عملی منتهی گردد و بدون شک بعد عملی (شکرگزاری) نیز دارای مراتب است (هم درجات عندالله....) (آل عمران/۱۶۳)

۳-۲-۲- ذو مراتب بودن فهم قرآن کریم در روایات

احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش از علم بن حکم از محمد بن فیصل از بشر و ابشی از جابر بن یزید جعفری روایت کرده که از امام محمد باقر (ع) درباره تفسیر آیه ای سوال نمودم، پاسخ داد، بار دوم پرسیدم، جوابی دیگر داد گفتم: قبلاً جور دیگری پاسخ داده بودید، فرمود: «یا جابر ان للقرآن بطناً [و لبطنه بطناً] و له ظهرٌ و للظهر ظهرٌ یا جابر و لیس شیءٌ ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان آلایه یکون او لها فی شیءٍ و آخرها فی شیءٍ و هو کلامٌ متصرف علی وجوه» (عاملی (۱۳۹۱ ق)، ۲۷/۱۹۲)

۲-۲-۳- انعکاس نیاز مخاطب به تفسیر عصری در

برخی روایات

روایات فراوانی یافت می‌شود که به مساله نیاز مخاطبان به برداشت صحیح و بهره بردن از قرآن در هر عصر تأکید دارند از جمله:

فضیل بن یسار نقل می‌کند که شنیدم از امام محمد باقر(ع) درباره روایت «ما من القرآن آیه الا و لها ظهراً و بطن» سوال شد و حضرت در پاسخ فرمود:

«ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ. مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ. يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ. كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلٌ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (حرعاملی(۱۳۹۱ق)، ۲۷/۱۹۷)

آیات قرآن جریان دارد، آن چنان که ماه و خورشید جریان دارند. بی شک جریان آیات قرآن در بستر زمان است و مسلم آن است که هر زمانی اقتضاهای خاص خود را دارد و تفسیر قرآن هم در هر عصری بایستی مرتبط با همان نیازها باشد.

در روایت دیگری امام صادق(ع) می‌فرماید:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صدوق، (۱۳۸۷)، ۲/۸۷)

بنابراین با فاصله گرفتن از عصر نزول قرآن، ارائه پاسخ به نیازها و مسائل هر جامعه ای با تفسیر آیات قرآن به وسیله مفسران خبره، لازم است تا جامعه انسانی در مسیر هدایت قرار گیرد، به همین جهت امامان معصوم

اولاً این روایت با بیان ظاهر و بطن داشتن آیات قرآن، ذو وجود بودن مراد آیات را اثبات می‌کند که نتیجه ذو رتبه بودن فهم آن است. در روایات بعدی دلالت این فرضیه اثبات می‌شود ثانیاً: مردا از «لیس شیءٌ ابعُدُ من عقول الرجال» نفی فهم عموم از همه لایه‌های معنایی قرآن نیست، زیرا اگر فهم لایه های ظاهری هم دور از دسترس باشد، هم با هدف ارسال قرآن و هم با روایات دیگر ائمه (ع) مبنی بر ارجاع مردم به قرآن و تأمل در آن ناسازگار خواهد بود.

طبرسی در احتجاج از پیامبر(ص) نقل کرده که در روز غدیر فرمود:

«يَا مَعْشَرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا فِي مَحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِثَابَهُهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يَتَّبِينَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوَضِّحُ لَكُمْ عَنْ تَفْسِيرِهِ إِلَّا الَّذِي آنَا اخَذَ بِيَدِهِ.» (همان، ۲۷/۱۹۴)

پیامبر(ص) ابتدا مردم را به تأمل در آیات دعوت نمود، سپس فرمود که کسی جز علی تفسیر قرآن را نمی‌داند. از این دو مقدمه نتیجه می‌شود مراد ایشان آن است که

فهم کامل قرآن مخصوص علی(ع) است، هر چند دیگران هم از فهم آن بی بهره نیستند، همچنین بر همین معنا این روایت که انس بن مالک از پیامبر(ص) روایت کرده که می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَقَالَ عَلِيُّ (ع): مَا أَبْلَغَ رِسَالَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ (ص): تُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا يُشْكَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ.» (صفار(۱۴۰۴ق)، ص ۱۹۵)

علیهم السلام، فهم آیات را به اصحاب خود یاد داده و همواره آنان را به قرآن ارجاع می‌دادند. (مودب، ۱۳۸۸، ۱۵۷)

۳-۲- مراتب خطاب‌های قرآن

خطاب‌های قرآن دارای اوج و حسیض و نیز دارای مراتب متوسط است. نازلترین آن، تعبیر «یا ایها الناس» و عالی‌ترین آن «یا ایها النبی»، «یا ایها الرسول»، «یا ایها الرسل» است و آنچه با حفظ مرتبه بین دو طرف قرارداد عبارت است از «یا اهل الکتاب»، «یا ایها المومنون» و بالاتر از آن عنوان «اولی الابصار» و «اولی الالباب» است که گاهی به صورت ندا و گاهی با عنوان دیگر در قرآن کریم آمده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۲۵۵)

اما اینکه جمله‌ای هم به عالمان و هم به جاهلان و هم به بازاریان و هم به پادشاهان گفته شود و هر یک برحسب مقیاس عقل و نیازش آن را تلقی کند، هرگز جز در قرآن آن یافت نمی‌شود. قرآن است که بلیغان آن را کامل‌ترین سخن با لطیف‌ترین تعبیر می‌یابند و عامه ی مردم آن را بهترین سخن و نزدیک‌ترین آن به خردشان می‌بینند و برای فهم آن ماورای وضع لغوی، به ترجمانی احساس نیاز نمی‌کنند. بنابراین قرآن متعه و بهره‌ای است برای عامه و خاصه و برای هر کس که بخواهد میسر و آسان است (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مُذکر)؛ (سوره قلم/۴۰) و قطعاً قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (دراز، ۱۹۹۸م، ۱۱۳)

۴-۲- انواع خطاب قرآن

۱-۴-۲- خطاب عام و خطاب خاص

دو غایت که در بیشتر مردم حاصل نمی‌گردد. شما اگر با آگاهان، با امر مکشوف و آسان سخن گویی که با آن جاهلان را مورد خطاب قرار می‌دهی، سطح آنان را به گونه‌ای پایین آوردی که هرگز آن را نمی‌پسندند و اگر عامه مردم را تلمیح و اشاره سخن‌گویی که آگاهان و زیرکان جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهی، فراتر از خودشان را به آنها تحمیل می‌کنی که تاب تحمل آن را ندارند و چاره‌ای نیست جز آنکه هر کدام را با سبک و سیاق خاص خود مطابق ظرفیت فکری و عقلی‌اش مورد خطاب قرار دهی.

۲-۴-۲- افتناع عقل و سیرابی عاطفه

در نفس انسانی دو نیرو وجود دارد نیروی تفکر و نیروی وجدان و نیاز هر کدام متغیر است. یکی که در حق و حقایق غوطه‌ور می‌شود تا به آن برسد و دیگری احساس خود را لذت و دردی که پیرامون خود از اشیاء می‌بیند، مسجل می‌کند و بیان تام آن است که هر دو نیاز را برآورده کند و انسان را با این دو بال به پرواز درآورد.

سخن حکیمان و ادیبان جنبه‌ای را سیراب می‌کند و جنبه دیگر را اهمال. حکیمان ثمره خرد را به عنوان غذای عقل به انسان تقدیم می‌کنند و هرگز به عاطفه التفاتی ندارند. خشکی و بی‌آلایشی در آن مشهود است

مخاطبان قرآن از حیث تاثیر پذیری به شهادت نص قرآنی متفاوتند و این تفاوت ناظر به مخاطبانی خاص در زمان خاصی نیست. برخی مخاطبان آفاق خرد رابه سبب هوی وهوس (جائیه/۳۳)، طغیان و سرکشی (علق/۶) به روی خود بسته‌اند، کلام الهی هرگز در آنان اثر نمی‌کند. تعبیر «ختم» (بقره/۷)، «طبع» (نحل/۱۰۸)، «صم، بکم، عمی» (بقره/۱۸) گویای آن است که معرفت از دیدگاه قرآن غیر از بعد علمی، تجربی و تعقلی، جنبه نفسانی و روانی دارد. کافران به مرحله‌ای از کوری می‌رسند که قلب آنها از نور ایمان تهی گشته و در تاریکی محض به سر می‌برند، هر چند برخوردار از دانش‌اند. (اوکظلمات فی بحر لجمی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراه ومن لم یجعل الله له نورا فماله من نور) (نور/۴۰). از سویی دیگر، گروهی تحت تاثیر آیات الهی قرار می‌گیرند و روزه‌های معرفت خویش را (سمع و قلب) (ق/۳۷) گشوده و آیات الهی را مرهم دردهای خویش قرار می‌دهند و تعالیم آن را سرمشق زندگی خود قرار می‌دهند. (انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفره و اجر کریم) (یس/۱۱)

۲-۶- قرآن و زمان

اگر طی قرن‌های مختلف، حرکت مفسرین را دنبال کنیم، می‌بینیم دانشمندان هر عصری چون از دریچه‌ی معارف و دستاوردهای علمی خویش، به قرآن می‌نگریسته‌اند، یافته‌های جدیدی که متناسب با افق‌های علمی و

و اما ادیبان و شاعران تلاش می‌کنند که وجدان را به وجد آورند و مبالغاتی در به تصویر کشاندن آنچه تقدیم می‌کنند ندارند خواه یاوه باشد و خواه سخن باشد یا حقیقت باشد یا تخیل (و الشعراء یتبعهم الغاوون الم ترا أنهم فی کل واد یهیمون و انهم یقولون لا یعلمون) (شعراء ۲۲۴-۲۲۶) از شاعران، گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی که در هر وادی (باطل خیال پردازانه) حیران و سرگردانند و مطالبی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند.

آن کیست که در یک کلام، حقیقت برهانی قاطعی را می‌آورد که اهل تعمق در اندیشه را راضی می‌کند و بهره وجدانی پاک تقدیم می‌کند تا جان و وجدان آرام گیرد؛ آری آن خداست که هم عقل و هم قلب را با زبانی یکسان مورد خطاب قرار می‌دهد. و حق و جمال را با یکدیگر درمی‌آمیزد. به گونه‌ای که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند.

چه در قصص و چه در بیان براهین و احکامش بهره قلب را از تشویق و ترقیق و تحذیر و تفسیر و تعجب به نحو احسن می‌بخشد. «انزل أحسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم لذكر الله...» (الزمر، ۲۳). «خدا نیکوترین سخن را نازل کرد. کتابی است که از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارش می‌هراسند به هم جمع می‌شود، آنگاه پوستشان و دلشان به یاد خدا می‌گردد و آرامش می‌یابد.»

۲-۵- خطاب قرآن و تاثیر پذیری مخاطبان

فرهنگی و تمدنی‌شان بوده، بدست می‌آورده‌اند. اگر نمونه‌هایی از مفسرین هر عصر را پیش روی خود قرار دهیم، می‌بینیم از خلال دستاوردهای بشری و پیشرفت‌های علمی و... مفاهیم و مضامینی، که حاصل رای و اندیشه بوده‌اند، به قرآن افزوده‌اند. هماهنگی قرآن با دستاوردها و رهیافت‌های زمان دلیل ابدی بودن و جاودانگی قرآن است.

بدین جهت است که شگفتی‌های قرآن پایان ناپذیرند. (و انّ القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبیه و لا تکشف الظلمات الا به) (نهج البلاغه خطبه ۱۸)؛ (ظاهر قرآن زیباست و باطن قرآن ژرف است و عجایب آن پایان نمی‌یابد و غرایب آن تمامی ندارد). هر آیه‌ای از آیات آفاقی و انفسی که کشف شود، بر جاودانگی قرآن و ابدی بودن حقایق آن دلالت خواهد داشت (سریهم آیتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید) (فصلت/۵۳) (آیاتمان را در افق‌ها و درونشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برای آنان روشن شود که قرآن حق است، آیا برای پروردگارت همین کافی نیست که او بر همه چیز گواه است؟)

هر نسلی می‌توانسته و می‌تواند از خلال دستاوردهای علمی، این آیات را بخواند و به ابعاد و جنبه‌هایی دست یابد، که پیشینیان بدان‌ها پی نبرده‌اند. اگر همگام با عده‌ای دیگر بگوییم: قرآن تنها در یک نسل درک شده، بیم آن داریم که قرآن را محدود کرده باشیم و جاودانگی آن را از بین برده باشیم. امکان بازدهی در هر دوره‌ای،

در پرتو شرایط و دستاوردهای علمی، که مردم بدان دست یافته‌اند و علومی که شکل می‌گیرند، فراهم است. شاید دستاوردهای جدید علمی و معرفی‌کننده‌هایی برای فهم دقیق‌تر و درکی بهتر از ابعاد و اهداف آیات، باشند. در هر دوره‌ای، کسی که در قرآن اندیشه و تأمل می‌کند، چیزهایی از قرآن جرعه برمی‌گیرد که می‌تواند حل مشکلاتی که از آنها رنج می‌برند باشد. مسلمانان بر این اجماع حاصل شده که قرآن از ناحیه طول نه تنها تمامی زمان را دربرمی‌گیرد، بلکه از آن هم فراتر می‌رود. پیامبر(ص) می‌گوید: (یقال لصاحب القرآن اقرأ و ارتق و رتل كما کنت ترتل فی الدنيا فإن منزلک عند آخر آیه تقرأ بها) (ترمذی، ۱۹۹۶م)، کتاب فضائل القرآن، باب ما جاء فیمن قرأ خوفاً من القرآن ما له من أجر) در روز قیامت به صاحب قرآن گفته می‌شود بخوان و بالا برو و به آرامی بخوان همچنان که در دنیا به آرامی می‌خواندی، چون جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی.

از طرفی دیگر، عبارات و جملات قرآن، انعطاف‌پذیرند. این انعطاف‌پذیری سبب می‌شود، مفاهیم بنیادی از آن بدست آید، یا یک آیه مطالب زیاد در خود بگنجاند. زمانی که ابن عباس می‌خواست با خوارج مناظره کند امیرمؤمنان فرمود: (لا تخصمهم بالقرآن فإن القرآن حمّال ذو وجوه...) به قرآن بر آنان حجت می‌آور، که قرآن تاب معناهای گوناگون دارد. (نهج البلاغه، نامه ۷۷)

عبارت «حامل چندین وجه است» در حقیقت به طبیعت سبک قرآن اشاره دارد.

از هر نظر متمایز است. بویژه درک مدلول‌ها و مصداق‌های متن بر دیگران برتری داشتند. هر مقدار که ما با زمان وحی نزدیک‌تر شویم و به گذشته نگاه کنیم و با جنبه‌های اصلی تماس بگیریم فهم صحیح وحی، بهتر حاصل می‌شود. درست برخلاف معارف علمی، که هر چه بیشتر خود را به آینده نزدیک کنیم، احتمال صحت بیشتر می‌شود. چون علم، پیوسته لغزش‌های تاریخی خود را اصلاح می‌کند.

پس این فرآیند نباید مانع از اندیشیدن، حرکت در چارچوب نگرش قرآن و بشری دادن آن به زندگی، پرتو داده‌های معرفتی بشود، نباید متن قرآن، جاودانگی و قدرت خود را در مخاطب ساختن زمان مشکلات عصر، از دست بدهد. فهم قرن‌های نخست، برای ارزش‌های ضابطه‌مند وحی، بعنوان اصل تلقی خواهد شد. بدین جهت، جهش از فراز آن روا نیست. ولی آیا فهم قرن‌های نخست پایان همه چیز است؟ و آیا فهم‌های آن عصر، در حوزه معاملات، حرکت تمدن‌ها و مشکلات غیر مترقبه، برای بعدی‌ها باقی نگذاشته است؟

اندیشیدن در قرآن، امری مطلوب و ضروری است. علم پیشرفت می‌کند و ما ناگزیر باید فهم نخستین (فهم زمان نزول) را در نظر داشته باشیم و نباید آن را زیر پا بگذاریم. ولی ابعاد دیگری نیز وجود دارد، می‌ترسیم بعضی از مردم چنین برداشت کنند که، توقف در برابر محدوده فهم نخستین، عدم حرکت و تسری دادن نگرش

سبک قرآن ناگزیر باید این انعطاف پذیری وجود می‌داشت تا برای ابد باقی بماند و همراه با زمان، امتداد یابد. انعطاف قرآن، کاملاً پیداست بگونه‌ای که اگر در مورد تاریخ یا توصیف زمین، یا چیز دیگری سخن بگویید، عباراتی به کار می‌برد که دارای بافت و ساختاری مشخص است. طوری که یک فرد نابغه می‌تواند به استقبال آن برود و در اعماق آن غوطه ور شود. همچنانکه یک فرد عامی هم می‌تواند بدان دست یابد و در برابر مرزهای بیرونی آن، استقرار پیدا کند. این خصلت‌ها و ویژگی‌های قرآن است. هر کسی که ذوق و سلیقه قرآن را داشته باشد، و طعم آن را چشیده باشد، این ویژگی‌ها را درک می‌کند. برای آن که کتاب برای تمامی زمان‌ها، برای تمامی عقل‌ها و برای همه قلب‌ها باشد، در سبک و شیوه آن، این انعطاف‌پذیری شگفت، قرار گرفته بگونه‌ای که همه‌ی مردم با تمامی تفاوت‌ها و اختلافاتشان در کنار آن قرار می‌گیرند و از کنارش راضی و خشنود برمی‌خیزند. (غزالی، ۱۹۹۲)، (۲۰۵)

۱-۶-۲- برداشت مردم عصر نزول از قرآن

ممکن نیست آنچه برای فهم مردم سده اول حاصل شده، مردمی که با نزول وحی معاصر بوده‌اند، زبان را درک می‌کرده‌اند، با وحی بسر می‌برده‌اند و همنشین پیامبر (ص) بوده‌اند، برای فهم و ادراک مردم بعدی حاصل شود. بدون تردید، نسل صحابه که انتخاب شد، تا محور پیام و نخستین زیر ساخت باشد و علاوه بر این، معاصر با نزول وحی بود، پیامبر را همراهی می‌کرد و از سلامت زبان و سلیقه خالص برخوردار بود، از نسل‌های بعدی

قرآن، نوعی جمود نسبت به قرآن و مسایل اسلامی است.

پیامبر(ص) فرمود: (نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرْبٌ حَامِلٌ فَقِهِ غَيْرُ فَقِيهِ وَ رُبُّ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ (کلینی، ۱۴۰۷/۱:۴۰۳)

یا کسی که فقه را حمل می‌کرد، در عصر پیامبر (ص) وجود داشت. پیامبر (ص) خطاب به همین‌ها می‌گفت: «بَلِّغُوا عَنِّي» از من به دیگران برسانید. چون بسا پیام را به کسی می‌رسانید که فهم و درکش از شما بیشتر باشد. «فَرْبٌ مَبْلُغٌ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ» بسا ابلاغ شده‌ای هست که از شنونده آگاه‌تر است.

قرن اول، یک امتیاز دارد و آن فراوان بودن نیکان و صالحان و زیاد بودن کسانی است که از انوار نبوت برومند شده بودند. بدون تردید در عصرهای ممتدی که بعداً آمدند، نابغه‌ها و مغزهایی وجود داشت که از نظر

فهم کمتر از قرن اول نبودند. (غزالی، ۱۹۹۲، ۲۰۷) از آنجا که قرآن گفتمانی است فرا زمانی، خطابی است برای همه ی نسل‌ها و نژادها و دانشمندان و برای سطوح مختلف تمدن. بنابراین در هیچ صورت منطقی نیست و حتی متعارض با جاودانگی و جهانی بودن قرآن است. ما آن در فهم عصری مشخص، راکد کنیم.

راکد و غیر متحرک ساختن قرآن، قابل قبول نیست. ولی برای حرکت و پویایی هم ناگزیر باید ضوابطی وجود داشته باشد. ما با واقعیت بشر سر و کار داریم. قرآن متناسب با همه ی زمان‌ها و مکان‌هاست. قرآن کتابی

است عربی و نباید از ویژگی‌های زبان عربی: جمله، ترکیب، واژگان، عبور کرد و آنها را محو نمود. (همان، ص ۲۰۸)

ما فهم نسل اول را با خود همراه می‌کنیم و این یک ضرورت است. چون انبوه‌سازی معارف، مسئله‌ای بس لازم است. البته نباید فراموش کرد که مسائلی وجود دارد که انبوه بودن معرفت، هیچ رابطه‌ای با آن ندارد. مانند نماز و دیگر عبادات. ولی مسایلی دیگر وجود دارد که با افق‌های دیگر هستی، زندگی و علوم انسانی، مرتبط‌اند. و در این مسائل ناگزیر باید بدانیم که، معارف بیش از عصر نخست خواهند بود. و عصر نخست در حوزه آن مسائل، در یک جایی، توقف نموده است.^۱ و در عصرهای متأخر، معارف آن حوزه‌ها، افزون شده‌اند. چرا که قرآن دوباره درباره آینده سخن گفته است.

۲-۷-۲- برداشت عصری از قرآن براساس داشته‌های علمی-فرهنگی

فهم متفاوت و برداشت عصری، با توجه به پشتوانه‌های فکری و علمی را می‌توان در دیدگاه‌های سه مفسر در زمان‌های متفاوت درباره یک آیه اینگونه است: آیه ۲۲ سوره بقره «الذی جعل لکم الارض فراشاً و السماء نباء و

^۱ - امام سجاد (ع): به درستی که خدای عز و جل دانست که در آخرالزمان گروهی به هم خواهند رسید که متعمق باشند و در باب توحید خدا دقت فراوان نمایند، به این سبب سوره قل هو الله احد و آیاتی چند از سوره توحید را تا فرمود آن جناب «علیم بذات الصدور» را فرو فرستاد که خدا به این نحو بشناسند. (کلینی، ۱۴۰۷/۱، ۹۱)

ابن عاشور از جمله مفسرانی است که ضمن تاکید بر جواز چند معنایی، وجود این نوع استعمال در قرآن کریم را به عنوان یکی از مبانی تفسیر خود قرار داده است. وی از محدود مفسرانی است که در این زمینه افق‌های جدیدی را هم در ذیل این بحث باز کرده و وجوه مختلف معنایی در ذیل هر آیه را مصداقی از چند معنایی بر شمرده است. (طیب حسینی، ۱۳۹۵، ۵۸)

دیدگاه دیگر تفسیری، نظر مراغی است. ایشان در ذیل این آیه و در تفسیر آسمان آورده است: خداوند آسمان را با یک نظام متماسکی همچو نظام دقیق در یک ساختمان قرار داده و اجرام آسمانی را معلق قرار داده - آنگونه که مشاهده می‌کنیم - و آسمان را به واسطه قدرت جاذبه نگاه داشته تا بر زمین فرو نریزد و اجرام آسمانی با یکدیگر برخورد نکنند. (مراغی، بی تا، ۱ / ۶۳)

در دیدگاه تفسیری مراغی هم میان برداشت عرفی و ظاهری (آنگونه که مشاهده می‌کنیم) و برداشت علمی ایشان (جاذبه) تفاوت قائل شده است.

در آخر سوره نمل گفته است:

«قل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها و ما ربک بغافل عما تعملون» (نمل/۹۳).

«بگو: همه ستایش‌ها مخصوص خداست. بزودی نشانه‌های خود را به شما نشان خواهد داد، پس آنها را (به خوبی) خواهید شناخت. و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.

و در اواخر سوره فصلت نیز آمده است:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً الْخَبْرَ؛ «آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان آبی نازل کرد.»

فخررازی درباره بنا بودن آسمان می‌گوید:

جاحظ می‌گوید: اگر در این عالم تامل کنی آن را همچو خانه ایی یابی که هر آنچه مورد نیاز است در آن قرار دادن شده است: آسمانی برافراشته چون سقف، زمینی گسترده چون فرش و ستارگانی نورپخش همچو چراغ. (رازی، ۱۴۲۰، ۲ / ۳۴۳)

ایشان درباره ماهیت این سقف و اینکه از چه چیزی محافظت می‌کند سخنی به میان نیاورده است و فقط به دو طرف تشبیه اکتفا کرده و درباره چگونگی وجه شبه اظهار نظری نکرده است.

ابن عاشور ذیل این آیه و درباره آسمان می‌گوید:

مراد از آسمان در اینجا اطلاق عرفی نزد عرب که همچو گنبدی آبی برای نظاره‌گران نمایان می‌شود و آن کره هوایی است که انسان را از زیان‌های طبقات فوقانی که حاوی سرمای شدید یا عناصر غریب، که می‌تواند کشنده یا خفه‌کننده باشد، مصون می‌دارد. (ابن عاشور،

۱۹۸۴ م، ۱ / ۳۲۵)

نکته قابل توجه در دیدگاه تفسیری ابن عاشور تفاوت قائل شدن میان دیدگاه و ظهور عرفی نزد عرب و البته برای هر نظارگری در هر زمان و ماهیت آن با توجه به پشتوانه فکری و علمی ایشان که آن را کره هوایی نامیده است.

«سنرهبم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم، حتی یتبین لهم أنه الحق أو لم یکف برّبک أنه علی کل شیء شهید». (فصلت/۵۳). «بزودی نشانه های خود را در کرانه ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی تردید او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت به همه چیز گواه است».

۳- زبان قرآن و راه فهم آن

۱-۳- ضرورت آشنایی با زبان

این که گفته می‌شود زبان قرآن، زبانی است روشن بدین معنا نیست که هر کس در هر شرایطی می‌تواند قرآن را بفهمد. بلکه باید توجه داشت که برای فهم آن، دانستن زبان عربی و آشنایی با زبان فرهنگ صدر اسلام از ضروریات است. بنابراین هر کس که زبان عربی را بداند و با فکر و فرهنگ صدر اسلام آشنا باشد، آیات قرآن را می‌تواند بفهمد و اگر قرآن به وسیله ی چنین شخصی به زبان دیگر ترجمه شود آن ترجمه رسا و روشن باشد، مردم آن زبان نیز می‌توانند تعالیم آن را به روشنی دریابند.

۲-۳ واقع نمایی زبان قرآن

با مطالعه اجمالی قرآن با آیات بسیاری مواجه می‌شویم که درباره آسمانها، ستارگان، گیاهان، حیوانات و... مسائل علمی را مطرح کرده است. مطرح کردن این قضایا توسط خداوند دانا و حکیم گویای آنست که او طبق روش عقلاء برای تفهیم مطالبش از الفاظ استفاده کرده تا مخاطبانش با نظر به آنها به مقاصدش راه برند.

یکی از قواعد حاکم بر کلام عاقلان، اراده معنای واقع نمایانه از جملات خبری است مگر در مواردی که قرینه برخلاف آن وجود داشته باشد. باتوجه به این که هدف از نزول قرآن تفهیم معارف و تعالیم الهی به مردم عاقل است، حکمت الهی اقتضاء دارد برای تحقق این هدف، کلام او طبق قواعدی است که عقلاء در کلام خود رعایت می‌کنند. از این رو باید اذعان کرد که خداوند همانند عقلاء از کلمات قرآن معنای حقیقی و واقعی را اراده کرده و جملات خبری قرآن را در معنای واقعی خود استعمال کرده است، مگر در مواردی که قرینه بر اراده‌ی معنای غیر واقعی در کلام خود آورده باشد. (گلی جواد (۱۳۹۶)، ۹۱-۱۱۲)

۳-۳ لزوم توجه به منطق و معرفت شناسی قرآن

یکی از نکته‌های مهم این است که ما از منطق و معرفت شناسی پیشرفته و راهگشایی قرآنی در فهم آن غفلت نکنیم. منظور این نیست که ما در چگونگی تفکر، از آموزه های قرآن تقلید کنیم. برای این که خود قرآن، تقلید در اندیشه را بطور مطلق مردود می‌شمارد: «... قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا أو لو کان آباءهم لا یعلمون شیئا و لا یهتدون» (مائده، ۱۰۴)، گویند: روش آئینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته باشند. بلکه منظور آن است که در فهم قرآن از منطق و معرفت شناسی و روشی که به هزار و پانصد سال پیش

السمع و الابصار و الاقننه لعلکم تشکرون» (نحل/۷۸)؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاسگزاری کنید.

۲-۳-۳- تأکید بر مشاهده، تجربه، استقراء، در سراسر قرآن انسان‌ها به مطالعه طبیعت و تفکر و تأمل به پدیده‌های ریز و درشت جهان تشویق شده اند. درقرآن متجاوز از ۷۵۰ آیه وجود دارد که در آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم به بررسی پدیده‌های طبیعی و اهمیت مطالعه عمیق آن‌ها و آیت بودن بر علم و قدرت و حکمت الهی تأکید شده است، از دیدگاه قرآن طبیعت منبع سرشار وزاینده‌ای برای مطالعه، شناخت و بررسی و کاوش بوده و انسان متفکر باید هرچه بهتر و بیشتر بدان نگرسته و جمال دلربای الهی را در این آئینه صاف و بی غبار مشاهده کند. قرآن به هنگام بیان ظرافت‌ها و لطافت‌ها و قوانین پیچیده‌ی طبیعی حاکم بر پدیده‌های طبیعی همواره بر این نکته تأکید می‌نماید که تمام این زیبایی‌ها و دلربایی‌ها ناشی از علم و قدرت و جمال نامتناهی الهی بوده و موجودات طبیعی، نشانه‌های وجود خالق حکیم، علیم و قدیراند. در واقع طبیعت شناسی قرآن جهت دار بوده و صرفاً برای آموزش خشک و بی روح قوانین حاکم بر باد و باران و کوهها و دریاها و... بیان نشده است. (نصر، حسین (۱۳۵۹)، ۱۲ و ۱۳)

خداوند متعال در قرآن کریم به تجربه حسی اعتبار داده همچنان که در داستان پرندگان حضرت ابراهیم (ع) (بقره ۲۶۰) با تجربه، ایمان و یقین او را کامل کرد. این

مربوط است،^۱ یعنی منطق و روش مربوط به یونان باستان بهره نگیریم.

روشن اندیشان غرب چند قرن در اثر نقد و نظریه-پردازی، توانستند که خود را از هیمنه‌ی افکار ارسطویی رها سازند. آنان با این کار راه خود را برای فهم درست و عمیقی از طبیعت هموار کردند. ما نیز باید چارچوب-های ناکارآمد ذهن خود را که میراث ارسطو و متفکران دوران باستان است، کنار بگذاریم و با منطق و روش شناسی کارآمد حرکت کنیم تا بتوانیم آموزه‌های قرآن، درست تر و بیشتر بهره برداری نماییم.

در این مورد آموزه‌های خود قرآن می تواند راهنما و محرک خوبی برای انسان باشند. یعنی اگر روش اندیشان غرب با اراده و همت خود توانستند بر مشکلات فکری و دینی خود پیروز آیند، ما با حمایت و هدایت قرآن باید بهتر بتوانیم بر مشکلات فکری و منطقی و معرفت شناسی خود پیروز گردیم. (یثربی، ۱۳۹۳، ۱۱۲)

از آموزه‌های قرآن درباره منطق و معرفت شناسی، می-توانیم برای نمونه به نکات زیر اشاره کنیم: ۱-۳-۳- انسان در حالی به دنیا می آید که با هیچ گونه دانشی همراه نیست. او تنها استعداد و نیروهای کسب دانش را با خود دارد. در قرآن کریم آمده است: «و الله أخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم

^۱ - آیات دیگری که تقلید کورکورانه را مردود می‌شمارد: اعراف/۲۸، یونس/۷۸، انبیاء/۵۳، شعراء/۷۴، لقمان/۲۱، زخرف/۲۲ و ۲۳

ترسانند و منع می کنند. (غزالی، ۲۰۰۵ م)، ۱ / ۳۰ و (۸۷)

۳-۳-۳- ناچیز دانستن دانش بشر در هر پایه‌ای، برخلاف میراث سنتی ما که به خطا، ذهن حکما و دانایان خود را مطابق با جهان خارج می‌دانیم. (ملاصدرا، بی تا، ۱ / ۲۰)، قرآن کریم بر ناچیز بودن دانش بشر تأکید می‌ورزد «و ما اوتیتم من العلم الا قليلا» (اسراء/۸۵)؛ از دانش جز اندکی به شما نداده‌اند.

۳-۳-۴- عدم قناعت به معارف موجود. قرآن برخلاف عرف و سنت ما مسلمانان، به این نکته تأکید می‌ورزد که در هر درجه‌ای از دانش و معرفت که باشید، به سوی درجات برتری از دانش و معرفت گام بردارید. به آنچه دارید دل خوش نکنید. در قرآن کریم کسانی که به داشته‌های خود دل خوش کنند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند: «هر گروهی به آنچه دارند دل خوش‌اند»^۱. قرآن آشکارا اعلام می‌دارد که: «فوق کل ذی علم علیم» (یوسف/۷۶)؛ بالاتر از هر دانا، داناتری وجود دارد. و پیامبر خاتم (ص) با این که با وحی آسمان در ارتباط است، از طرف خداوند دستور می‌یابد که خواستار افزایش دانش خود باشد. «و قل رب زدنی علما» (طه/۱۱۴) و بگو پروردگارا! بر دانش من بیفزای.

۳-۳-۵- لزوم پالایش ذهن از عوامل اثرگذار. خداوند به همه ی انسان‌ها توان اندیشیدن بخشیده است. چنان که گفته شد همه‌ی انسان‌ها بدون دانش و آگاهی از

تجربه حسی برای کسانی ارزش علمی دارد که اهل اندیشه و ایمان باشند. در فرهنگ قرآن شالوده‌ی علم، طرح جامع شناخت است که از تجربه حسی، تعقل، ایمان و عمل صالح برمی‌آید. اگر در هریک از این ارکان خللی پیدا شود، از مسیر صحیح بندگی و شکرگزاری منحرف می‌گردد. (مظاهری سیف (۱۳۸۳)، ۸۰-۹۰) قرآن کریم در طرح جامع شناخت، افزون بر اینکه به مطالعه‌ی پدیده‌های طبیعی و انسانی با استفاده از حس و تجربه تأکید می‌ورزد، این ادراک را به تدبیر و تعقل پیوند زده و در نهایت این آگاهی‌ها را در آغوش دین می‌افکند و با توجه دادن به ژرفای الهی پدیده‌های عالم در رابطه با پدیدآورنده، دانشی برآمده از حس، تجربه، خرد، ایمان و پرهیزگاری را در راه تعالی و شکوفایی فراروی انسان می‌نهد.

شهید سید محمد باقر صدر بر این نکته تأکید می‌کند که روش پیشنهادی قرآن حتی در حوزه مابعدالطبیعه و خدانشناسی، روش استقراء و تجربه است. و یادآوری می‌شود که این روش بر روش‌هایی که اساس آنها مفاهیم انتزاعی است، ترجیح دارد. (صدر، محمد باقر، (۱۴۰۶)، ۴۷۰) و این درست برخلاف سنت و روش ادیان غیرعقلانی است که اصولاً تجربه را تحقیر کرده و کار خود را بر تلقین و تقلید استوار می‌سازند. در نتیجه، انسان را مکلف به تحقیق و بررسی مستقیم جهان نمی‌دانند. نه تنها او را به این معلومات تشویق نمی‌کنند، بلکه از تحقیق و جستجوی خودسرانه و مستبدانه، می‌-

^۱- مومنون/۵۳، روم/۳۲

مادرشان زائیده می‌شوند، اما استعداد و نیروی لازم کسب دانش و معرفت را با خود دارند. چیزی که زمینه را برای رهیافت عده‌ای و جهل و گمراهی دیگران فراهم می‌آورد، شرایط دیگری است که نباید از آنها غفلت کرد.

۴- شرایط اثرگذار در ذهن و اندیشه‌ی انسان‌ها از منظر قرآن

۴-۱- تربیت و محیط

انسان‌ها در نخستین مرحله‌ی اندیشه، خود را در «یقین» یا به تعبیر خیام «در راه یقین» در واقع «در چاه یقین» می‌یابند، این یقین دارای اوصاف زیر است:

آماده، موروثی، پیش ساخته، خام، تلفیقی، تقلیدی، خوش باورانه، تعصب آمیز، مقدس و جاهلانه. (یثربی، ۱۳۹۳، ۱۱۳)

از سنگر همین یقین جاهلانه، آزاد اندیشان و منادیان رهایی و بیداری، در طول تاریخ نامردانه مورد حمله و هجوم قرار گرفته‌اند. در اثر همین یقین، مکتب‌ها و شخصیت‌ها بیش از حق و حقیقت اعتبار می‌یابند. در نتیجه همین اعتبار مکتب‌ها و شخصیت‌هاست که در این گونه جامعه‌ها نقد و تحقیق جای خود را به شرح و تعلیم می‌دهد و محور همه بحث‌ها، مفاهیم ذهنی و اصطلاحات پیش پا افتاده‌ی پیشینیان می‌گردد.

۲-۴- انس ذهنی به مطالب و مفاهیم رایج^۱

اصطلاحات و مفاهیم یک آموزه، با گذشت زمان در ذهن عده‌ای چنان جا می‌گیرد که گویی از مطالب و مفاهیم بسیار روشن و بدیهی و غیر قابل تردیدند. همین مفاهیم و مطالب جا افتاده اگر نادرست و بی معنا هم باشند به سادگی قابل نقد و بررسی نخواهند بود و مانند مفاهیم و مطالب مربوط به جوهر و عرض و ماده و صورت و جنس و فصل و وجود و ماهیت و همانند اینها در فلسفه اسلامی ما.

برخی از این مطالب و مفاهیم از نظر معرفتی زیان‌آور و بازدارنده نیز می‌باشند. برای نمونه مسئله کلی بودن ادراک عقلی و مجرد آن که میراث افلاطونی یونان است، از جهات مختلف در معرفت‌شناسی، فلسفه، خداشناسی و مسائل دینی دیگر ما، به عنوان پیش فرض‌های مسلم مشکلاتی ایجاد کرده است. (همان، ۱۱۶)

۳-۴- عشق به مکتب و شخصیت‌ها

در محیط‌های بسته غالباً مکتب رایج و شخصیت‌های شناخته شده، مورد محبت و احترام اشخاص‌اند. همین احساس محبت باعث می‌شود که آموزه‌های آن اشخاص، حقیقت‌های غیرقابل تردید به شمار آیند از اینجاست که ما عملاً می‌بینیم در جوامع مختلف یک مکتب و یک یا چند شخصیت چنان مورد احترامند که در برابر هرگونه نوآوری و ابداع، نقش خط قرمز را بازی می‌کنند. مانند یونان زدگی و ارسطوپرستی، متفکران قرون وسطاء بدیهی است که در چنین شرایطی، نقد چنین مکتب‌ها و شخصیت‌هایی نیازمند جرأت و صداقت بیشتری است.

^۱ - (لقد وعدنا نحن و ءاباءنا هذا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین) (مومنون/۸۳)، (بقره/۱۷۰)، مانده/۱۰۴، اعراف/۲۸، یونس/۷۸ نیز به این مضمون هستند.)

نتیجه‌گیری :

خطاب‌های عام و خاص قرآن به گونه‌ای منطقی مهندسی شده تا علاوه بر اقتناع عقل، سیراب‌کننده‌ی عواطف نیز باشد البته ممتنع نیست که برداشت مردم در عصر نزول در برخی از موارد با برداشت‌های سایر مردم در زمان‌های دیگر تفاوت داشته باشد.

بدین سبب قرآن کریم در منطق خود یکی از پایه‌های معرفت‌شناسی را بر استقراء و تجربه استوار نموده است تا در کنار روش تعقل و تفکر، بدون انحصار مورد کاربرد انسان‌های حقیقت‌طلب در همه‌ی زمانها قرار گیرد. بر اساس حکمت الهی برای تحقق این هدف، کلام خداوند طبق قواعدی است که عقلاء در کلام خود رعایت می‌کنند یعنی خداوند همانند عقلاء، از کلمات معنای حقیقی را اراده کرده و جملات خبری را در معنای واقعی خود استعمال کرده است، مگر آنکه در کلام قرینه‌ای بر اراده‌ی معنای غیر واقعی ذکر کرده باشد.

منابع :

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴ م)، التحرير و التنوير، دارالکتب التونسیه، تونس .
- اردکانی، محمد علی (۱۳۸۸)، تحفه الأولیا، ترجمه اصول کافی، مصحح مسعودی عبدالهادی، دارالحدیث، قم.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۶ م)، الجامع الکبیر، دارالعرب الاسلامی، بیروت.

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی در بردارنده‌ی اسراری است که با هدایتگری آن پیوندی وثیق دارد، استدلالات قرآن و روایات بر اعجاز و جاودانگی این کتاب تأکید دارند که با هدف اساسی هدایت بشر ارسال شده است. واقع‌نمایی این کتاب ایجاب می‌کند برای همه‌ی مخاطبان قابل فهم بوده و انحصاری در خطاب-های آن وجود نداشته باشد یعنی مخاطبان قرآن، منحصر به محدوده‌ی مکانی و زمانی خاص نباشند. البته در ظاهر ممکن است برخی از خطاب‌ها در ذهن خواننده‌ی کم اطلاع توهم انحصار را ایجاد کند که با افزایش سطح آگاهی قابل حل است.

قرآن کریم علاوه بر عمومیت در خطاب‌ها از ساختاری چند معنایی برخوردار است بدین معنا که فهم آن دارای مراتب است این امر سبب می‌شود مخاطبان بسته به توانایی‌های خود و با لحاظ شرایط به درک مراتبی از فهم قرآنی دست یابند. از نظر قرآن شرایطی چون تربیت و محیط، انس ذهنی به مطالب و مفاهیم رایج، عشق به مکتب و شخصیت‌ها و ... مؤثر بر ذهن و اندیشه‌ی انسان است و این امور با همراهی توانایی‌های فردی چون بهره‌ی علمی و فرهنگی افراد می‌توانند در درک مفاهیم آیات تأثیرگذار باشند. این مسئله بیانگر آن است که فهم و برداشت از قرآن تابع شرایطی خاص است و نمی‌توان انتظار داشت بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها فهم صحیح و دقیق حاصل شود.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، قرآن در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ ق)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- دراز، محمد عبدالله (۱۹۸۵ م)، النبأ العظیم، دارالتقافه، دوحه.
- رازی فخر الدین (محمد بن عمر)، (۱۴۲۰ ق) مفاتیح الغیب، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، دمشق.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵) قرآن نزول تاریخی، حضور فراتاریخی، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، ش ۲۸.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۶ ق)، الأسس المنطقیه للاستقراء، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- صدر، موسی (۱۳۷۹)، راز و رمز ژرفای قرآن، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲.
- صدوق (۱۳۷۸ ش)، عیون اخبار الرضا، جهان، تهران.
- صفار محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات، مکتبه المرعشی، قم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۵)، چند معنایی در قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم، قم.
- عارفیان، حمید (۱۳۸۲)، جاودانگی قرآن و حقیقت وحی، پژوهشهای قرآنی، ش ۳۵ و ۳۶.
- غزالی، ابو حامد محمد (۲۰۰۵ م)، احیاء علوم الدین، دار ابن حزم، بیروت.
- غزالی، محمد (۱۹۹۲ م)، کیف نتعامل مع القرآن، مکتب الوفاء، مصر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق) الکافی (تصحیح علی اکبر غفاری)، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- گلی، جواد (۱۳۹۶) بررسی اصالت و کارآیی دیدگاه جوادی آملی درباره تعارض علم و دین، پژوهشهای علم و دین.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مظاهری سیف، حمید رضا (۱۳۸۳)، نظریه قرآن درباره چیستی علم، معرفت، ش ۸۳.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ ش)، التفسیر الاثری الجامع، التمهید، قم.
- ملاصدرا، محمد (بی تا)، اسفار اربعه، بنیاد حکمت صدر، تهران.
- مودب، سید رضا (۱۳۸۸ ش)، مبانی تفسیر قرآن، دانشگاه قم.
- نصر، سیدحسین (۱۳۵۹)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، خوارزمی، تهران.
- یشربی، سید یحیی (۱۳۹۳)، ناگفته‌هایی از قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران.